



ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر میگوید: «هر زن و مرد بالحق حق دارند، بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت، یا مذهب، با همدیگر زناشوئی کنند و تشکیل خانواده دهند، در تمام مدت زناشوئی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر، در کلیه امور مربوط با ازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند... اما اسلام...؟»

چرا يك مرد، میتواند چند زن بگیرد؟

* کدام يك از این سه راه؟

در شماره گذشته تذکر دادیم: برخی از نویسندگان افراطی و غرب زده، در اثر تبلیغات سوء پیروان کلیسا پنداشته‌اند که «قانون تعدد زوجات» نه تنها دارای مصالحی برای فرد و اجتماع، نیست بلکه بضرر خانواده و زن، تشریح شده است و این قانون نسبت بزن، قانونی جائزانه بشمار میرود!

برای اینکه بی‌اساس بودن این نظریه را به ثبوت برسانیم و روشن کنیم که این قانون نه تنها ضامن مصالح جامعه و فرد است بلکه مخصوصاً به منظور تأمین منافع زن تشریح شده، فلسفه و منافع این قانون را در ضمن مباحث آینده توضیح داده میشود:

کدام يك از این سه راه؟

چنانچه در تمام جوامع بشری، تعداد زنان و مردان، دختران و پسران که از جمیع

جهات ؛ شایستگی و آمادگی ازدواج را دارند ، با هم برابر و مساوی باشد ، در این صورت نزاع مسأله تعدد زوجات ، بطور خود بخود ، حل خواهد شد زیرا در این صورت ، بهر مردی بیش از یک زن نخواهد رسید .

ولی اگر این توازن و مساوات ، روی عمل و جهاتیکه بعداً بیان خواهد شد از بین برود و ارقام زنهای آماده ازدواج بیشتر از مردها باشد ، در این صورت چه باید کرد ؟
در يك چنین موردی یکی از راه‌حلهای سه‌گانه را میتوان پیشنهاد کرد :

۱ - آینده‌از زنانی که باقی مانده و شوهر نصیبشان نشده است در تمام عمر و زندگی خویش از نعمت ، برقراری روابط زناشویی ، تولید نسل ، تربیت اولاد ، و تشکیل خانواده محروم مانده ، دوران حیات و زندگی را بتهائی و بطور انفرادی سپری سازند .

شکی نیست که این راه حل ، صرفاً راه حل نظری است و از واقعیت و عمل فرسنگها فاصله دارد ، زیرا زن همانطور که در خود ، نیازمندی ؛ نسبت با مورد ضروری زندگی از قبیل : خواب ، خوراك ، استراحت و غیر اینها احساس میکند ، همچنین ؛ یکمطش باطنی و يك نیاز-مندی جنسی مخصوصی در خود می‌پاید که جز از راه اتخاذ همسر و تشکیل خانواده و تولید نسل و تربیت فرزند آن نیازمندی بر طرف نمیشود .

علاقه‌ای که هر انسانی اعم از زن و مرد ، با مر زناشویی و خاموش کردن التهاب درونی و تولید نسل دارد ، آنچنان عمیق و ریشه‌دار است که حتی اگر تمام وسائل مادی و مظاهر زندگی برایش میسر باشد ولی نتواند با این غریزه پاسخ دهد زندگی برای او تلخ و ناگوار خواهد بود .

تنها تأمین زندگی مادی و فراهم بودن وسائل اقتصادی قادر نیست يك زن را خوشبخت و سعادت‌مند سازد زیرا دیده شده ، زنهایی با داشتن همه نوع وسائل مادی زندگی ؛ تنها بعلت نداشتن شوهر در آتش عذاب روحی می‌سوزند و لذا گاهی خودکشی و انتحار را بر زندگی ترجیح داده ، اقدام بخودکشی کرده‌اند .

لازم است نمونه‌ای از اخباری را که جرائد ، در باره این گونه زنها نوشته‌اند ، ذیلاً بخوانید :

« پنج ملیون دختر در آلمان ، از غصه نداشتن شوهر قصد انتحار و خودکشی

دارند » (۱)

« پروین در باره علت اقدام بخود کشی اظهار داشت : نظرباین که در این مدت سی سال کسی حاضر نشد با من ازدواج کند ، بهمین جهت از زندگی سیر شده ام و تصمیم بخودکشی گرفتم ۱ » (۱)

بنابراین ، فکر نمیکنم کسی در نادرستی این راه حل ، تردیدی داشته باشد .
۴ - همانطور که اکنون در بسیاری از ممالک اروپا و آمریکا متداول است ، زنان اضافی یعنی آنهائیکه از نظر تقسیم ، شوهری در بست نصیبشان نمیشود ، حق داشته باشند ؛ از راه برقراری روابط آزاد خود را از نظر غریزه جنسی ، اشباع کرده ، عطش واقعی و درونی خویش را فروپوشانند ؛

طبق این نظریه ، زنان اضافی ، گرچه از جهت تشکیل خانواده ، تربیت اولاد ، و نظائر اینها که از لوازم زناشویی صحیح و قانونی است ، محرومند ، لیکن از جهت نیروی جنسی کاملاً راحت و کامیاب خواهند بود و آن اشکالیکه در راه حل اول گفته شد ، وارد نخواهد بود . ولی مفاسد نکبت با این راه حل ناگفته پیداست که ذیلاً به برخی از آنها اشاره میشود :

الف - قتل و جنایت در راه برقراری این نوع روابط ۱

از مفاسد بارز و روشن روابط آزاد که هر کسی اقل در مدت کوتاه عمر خویش ، مصادیق بسیاری از آنرا دیده و یاد در جرائم و مجلات نمونه هائی از آنرا خوانده و یا از دیگران شنیده است ، موضوع افزایش قتل و جنایت در این راه است .

واقعا وقتی که انسان ، کتابهای پلیسی و جنائی را میخواند و یا مجلات و مطبوعات یومیه را مطالعه میکند ، کمتر حادثه ای را می یابد که پای رابطه های نامشروع ، در آن حوادث در میان نباشد ، ما خیلی دور نمیرویم ، همین تهران پایتخت کشور خود مان را شاهد میآوریم ، آیا اغلب چاقو کشیها ، قتلها ، جنایتها ، در کجای شهر صورت میگیرد ؟ جز اینست که بیشتر اینگونه حوادث ؛ بین راههای کرج و شمیرانات ، توی بیابانها ، دور از انظار مردم ، و یا توی کافه ها ، کبابرہا ؛ دانسینگها و نظائر اینگونه مراکز فحشاء و روابط آزاد ، بر سر همین رابطه های نامشروع ، صورت گرفته و میگیرد ؟ ۱

از آنجا که اشاره به تک تک آن حوادث ، کاری بی فائده است چه کسانی که با مطبوعات ، سروکار دارند ، از اینگونه حوادث ، بسیار دیده و خوانده اند ، از این جهت مطالعه بیشتر این بحث را بعهده خود خوانندگان وامیگذاریم .

ب . نگهداری و تعلیم و تربیت این کودکان بی گناه بهمهده کیست ؟

یکی از مهمترین بدبختی که روابط نامشروع برای اجتماع بشریت بهبار خواهد آورد ؛ مربوط بکودکانی است که از اینگونه روابط بوجود میآیند .

باهمه جلوگیری که دردنیای روزاز تولد این نوع فرزندان بعمل میآید تا جائیکه تنها در شهر لندن ، در عرض یکسال ، پنجاه هزار فقره سقط جنین ، صورت گرفته (۱) و در ایالات متحده آمریکا در مدت یکسال ، یک میلیون فقره کورتاژ بوقوع پیوسته که ۶۵ درصد آن مربوط بمناسبات نامشروع زنان و ۵۴ درصد آن مربوط بدختران شوهر نکرده ، (۲) بوده است ، در عین حال ، طوریکه آمار نشان میدهد ، روز بروز تولد این نوع فرزندان ، در حال افزایش است .

در پاریس ، طبق آمار موجود ، میان ۴۳۵۱۵ کودک ؛ ۱۴۵۴ کودک غیر قانونی هستند و در سوئد هر سال ۱۷۰۰۰ کودک نامشروع متولد میشود ؛ در حالیکه جمعیت آن ، در حدود ۷ میلیون نفر است . (۳)

و در انگلستان ، طبق آماریکه در دست است ، از هر ۲۰ فرزندیکه متولد میشود ، یکی غیر قانونی است (۴) و در آمریکا طبق بیان « دکتر جرج لاونشتین » تنها در سال ۱۳۳۹ بیش از ۲۰۰۰۰۰ طفل غیر قانونی بدنیا آمده است . باتوجه ببنکات فوق قطع نظر از جنبه های شرعی این موضوع از نظر اخلاقی این سؤال پیش میآید که : نگهداری و تعلیم و تربیت این کودکان بی گناه بهمهده کیست ؟ و عاقبت کارشان چه خواهد شد ؟

شکی نیست چنین اطفالی غالباً پدران معلومی که ندارند تا از آنها نگهداری کرده ، تعلیم و تربیت آنها را بهمهده بگیرند و همین مادران آنها که قادر نیستند نگهداری و تعلیم و تربیت آنها را عهده دار باشند زیرا یا استطاعت مالی و زندگی صحیحی ندارند و یا بر فرض آنکه مسکن و زندگی درستی داشته باشند ، کجای عیاشی و ادامه روابط آزاد که غالباً بشکل حرفه و شغلی برای آنها درآمده ، بآنها اجازه میدهد که وقت خود را مصروف بچهارداری و پرورش فرزند نمایند ؟

بنابر این راهی جز این نیست که شیرخوار گاه و پرورشگاهها عهده دار این وظیفه سنگین بشوند ، ولی آیا دایه میتواند کار مادر را انجام دهد ؟ و بر فرض آنکه قادر باشد آیا مثل مادر نسبت

(۱) کیهان ۲۲۴ ر ۴ (۲) سپید و سیاه شماره ۳۷۰ (۳) اطلاعات ۱۰ ر ۱۰ ر ۳۹

(۴) کیهان ۲۲۴ ر ۴

بطفل مهربانی خواهد کرد ؟ و بالاخره آیا شیرخوار گاه و پرورشگاه میتواند ، کارکانون گرم خانه و خانواده را انجام دهد ؟

بطوریکه آمار و تجربه نشان میدهد : فرزندانیکه از مهر و محبت پدری بهره ورنگشته و درکانون گرم و بامحبت خانواده تربیت نشده اند ، اغلب جانی ، قاتل ، خائن ، گانگستر ؛ بد اخلاق و ... بار می آیند !

در اینجا لازم است عین اعتراف رئیس شورای زنان ایران را ذیلا بخوانید : و از تجربیات و نتایجی که از ۲۵ کنفرانس جهانی زنان بدست آمده ، اطغالی که از مهر و عواطف مادری بهره نمیبرند ، اغلب بد اخلاق ، جانی ، دزد ... بار می آیند ، از این گذشته ؛ افزایش امراض مقاربتی ؛ زیاد شدن بیماران روانی و مبتلایان با اعتیاد بمواد مخدره ودها بدبختی دیگررا نیز میتوان از مفاسد و عواقب شوم این نوع روابط نامشروع دانست .

۳- تنه راه حل همان تعدد زوجات است

بامطالعی که تاکنون درباره نادرستی و عدم شایستگی راه حل اول و دوم گفته شده کفایتی که معتقد شویم ؛ چنانچه تعداد زنهاییکه من جمیع الجهات ، شایستگی ازدواج را دارند ، بیشتر از مردها باشد ؛ در این صورت ، زنان اضافی حق داشته باشند ، با مردانی که دارای يك زن هستند عقد ازدواج برقرار ساخته و از این راه تشکیل خانواده دهند .

برای همین منظور است که اسلام ، تنه راهی را که برای اینگونه موارد پیش بینی کرده و آنرا از هر جهت مطابق مصالح فرد و اجتماع تشخیص داده ، همان مسأله تعدد زوجات است . که زن از این راه هم میتواند خودرا از جمیع مفاسد بربوط بزنگی انفرادی و روابط نامشروع حفظ کند و هم از مصالح تشکیل خانواده و مزایای تولید نسل و تربیت اولاد و ... بهره مند گردد .

درست است که بهترین راه حل ، در صورت ازدیاد تعداد و ارقام زنهای از مردها ، همان راه سوم یعنی تعدد زوجات است ولی کی و کجا ارقام زنهای شایسته ازدواج ، از مردها بیشتر بوده و هست ؟

پاسخ این پرسش و جهات دیگر را که باعث شده اسلام تعدد زوجات را تجویز کند ، در شماره آینده خواهید خواند .